



## منش روحانی و آداب تبلیغ (۲)

علی عارفی مسکونی

چکیده:

نوشته حاضر دنباله و در واقع بخش دوم مقاله «راه هکارهای انتقال معرفت» است که در شماره ۷۱ میقات حج از نظر شما گرامیان گذشت. این بخش که در یک مقدمه و ده فصل تنظیم و ساماندهی گردیده و هر فصل آن، در بردارنده یکی از ویژگی‌های لازم و ضروری برای مبلغ مکتب شیعه می‌باشد، در صدد بیان اهمیت و جایگاه تبلیغ در اسلام و ویژگی‌های یک مبلغ تربیت شده مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است، با عنوان «منش روحانی و آداب تبلیغ مبین»

برای تبیین مراتب فوق، به کتاب خدا (قرآن کریم) و سنت (احادیث و روایات پیامبر خدا و ائمه هدی علیهم السلام) و بیانات علمای اعلام استناد کرده‌ایم. شیوه ما در این پژوهش و تحقیق، از نوع گردآوری، تصحیح و پژوهش است.

کلید واژه‌ها: منش یا اخلاق، تبلیغ و ارشاد، خودسازی و خویش‌بانی، ایمان به هدف، قول و عمل، بلندطبعی و آزادگی، شجاعت و صلابت، خوش رویی، حلم و شرح صدر، صبر و استقامت، تواضع و فروتنی.

مقدمه:

### جایگاه تبلیغ و مبلغ در اسلام

دعوت و ارشاد به «ارزش‌های اسلامی» و «فرهنگ دین»، وظیفه همگانی و همیشگی مسلمانان بوده و دارای اهمیت فراوان است.

قرآن کریم بهترین گفتار را دعوت به سوی خدا دانسته است:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾<sup>۱</sup>

و برترین امت را امتی می‌داند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾<sup>۲</sup>

دعوت و تبلیغ؛ یعنی شناساندن اسلام و ارزش‌های دینی و ابلاغ آن‌ها به اعماق فکر و دل مردم. امر به معروف و نهی از منکر؛ یعنی عینیت بخشیدن به ارزش‌های اسلامی و برچیدن ضد ارزش‌ها از جامعه اسلامی. پس تبلیغ، مرحله عرضه پیام و القای آن است و امر به معروف و نهی از منکر، تحقق عینی و خارجی آن؛ زیرا تا معروف و منکر شناسانده نشود، امر و نهی به آن معقول و منطقی نخواهد بود؛ از این روست که قرآن می‌فرماید:

﴿وَلِتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۲</sup>

«باید از میان شما، گروهی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگاران‌اند.»

خداوند متعال در این آیه، فلاح و رستگاری جامعه اسلامی را مرهون دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر دانسته و در سوره مبارکه «عصر» بعد از ایمان و عمل صالح، توصیه به «حق» و نیز توصیه به «صبر» را عامل رهایی از خودزیانی (وخسران) برشمرده است. تلقی اسلام از این مسأله، نشانگر اهمیت و جایگاه ویژه دعوت و تبلیغ در فرهنگ اسلامی است، بدین جهت در آیه دیگری، از هدایتگری و گمراه کردن انسان‌ها، تعبیر به «حیات بخشیدن» و «میراندن» شده است:

﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لُمْسِرُونَ﴾<sup>۲</sup>

«و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، گویی همه مردم را زنده کرده است و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آن‌ها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند.»

اگر چه مفهوم ظاهری این آیه، همان حیات و مرگ مادی است ولی در روایات متعددی، این آیه، به حیات و مرگ معنوی؛ یعنی گمراه ساختن یک نفر یا نجات او از گمراهی، تفسیر شده است.<sup>۵</sup>

در ترازوی سنجش ارزش‌ها، دعوت و هدایتگری تبلیغ و ابلاغ، از همه سنگین‌تر و پربه‌تر است؛ از این رو، پیامبر خدا ﷺ هنگام اعزام علی رضی الله عنه به یمن، به ایشان فرمود:

«يَا عَلِيُّ! لَا تَقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عَلِيَّ يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ...»<sup>۶</sup>

«ای علی، با کسی سر جنگ نداشته باش؛ مگر این که، پیش‌تر او را به اسلام فرا بخوانی. سوگند به خدا که اگر خداوند توانا یک نفر را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند.»

و در همین راستا است که امیر مؤمنان رضی الله عنه فرمود:

«مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّي»<sup>۷</sup>

«تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون آب دهان در برابر دریای پهناور است.»

بنابراین، دعوت به ارزش‌ها (تبلیغ) و پیاده کردن آن‌ها در صحنه زندگی انسان‌ها (امر به معروف و نهی از منکر) از اساسی‌ترین و ارزشمندترین وظایف امت اسلامی است. این وظیفه به دو گونه قابل انجام است:

\* **فردی**؛ هر فردی از اعضای جامعه اسلامی، وظیفه و تکلیف دارد که مردم را به خوبی‌ها دعوت کند و فرمان دهد و از منکرات و زشتی‌ها باز دارد.

\* **گروهی**؛ علاوه بر این که همه افراد جامعه مسؤول یکدیگرند، ضروری است که گروهی، تحت نظر سازمان و تشکیلاتی، با برنامه‌ریزی دقیق و همه‌جانبه، به دعوت و تبلیغ ارزش‌های دینی بپردازند و اجرای ارزش‌های دینی را در زندگی مردم به عهده بگیرند. قرآن کریم از این عده و گروه به نام «امت» یاد کرده است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...»

از این آیه دانسته می‌شود که همواره باید در جامعه اسلامی، گروهی آماده و مسلح به سلاح علم و ایمان و آگاهی و بصیرت باشند و به مسئله دعوت و تبلیغ مردم همت بگذارند و از اخلاق و عقاید مردم حراست و پاسداری کنند و با هر منکر و فساد که مانع اجرا و گسترش ارزش‌های دینی است بستیزند. از همین رو است که می‌بینیم با این که جهاد در اسلام بسیار پراهمیت است و جنبه حیاتی برای مسلمانان دارد و تخلف از آن تنگ و گناه بزرگ شمرده شده، آنجا که ضرورت ایجاب نمی‌کند همه در میدان نبرد شرکت کنند، گروهی باید به فریضه جهاد بپردازند و گروهی دیگر احکام و معارف اسلامی را فرا بگیرند و به جنگ دیو جهل بشتابند و وظیفه مقدس تبلیغ و نشر احکام دینی را به انجام رسانند. قرآن کریم در این زمینه فرموده است:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ...﴾<sup>۸</sup>

«شایسته نیست مؤمنان همگی (به میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند!»

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه: «وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» فرمود: «أَيُّ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَتَّبِعُونَ»<sup>۱۱</sup> یعنی از آنچه به آنان آموختیم به دیگران بیاموزند.

امام صادق علیه السلام همچنین فرمود:

«عُلِّمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي بَيْنَ إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيتِهِ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لَذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ ... أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَذْيَانِ مُحِبِّينَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَيْدَانِهِمْ»<sup>۱۲</sup>

«دانشمندان پیروان ما، همانند مرز دارانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صف کشیده‌اند و از حمله آنها به افرادی که قدرت دفاع از خود را ندارند، جلوگیری می‌کنند. آگاه باشید! هرکس از شیعیان ما خود را به این مرز داری برگمارد، مقامش از کسانی که با رومیان جهاد کردند و... هزار هزار بار بالاتر است، بدان جهت که این مرزداران از دین دوستان ما دفاع می‌کنند، در صورتی که آنان مدافع بدن ایشان هستند.»

با الهام از این تعالیم است که می‌بینیم در طول تاریخ اسلام، همواره جمعی و به تعبیر قرآن، «امتی» در خط مقدم مبارزه با جهل و فساد قرار گرفته و از ارزش‌های دینی حمایت و حراست کرده‌اند.

طلایه‌داران تبلیغ در تاریخ پرفراز و فرود اسلام و تشیع، عالمان راستینی بوده‌اند که با در نظر گرفتن وضعیت حاکم بر مردم و جامعه، با شکل‌های گوناگون به تبلیغ دست یازیده و با عشق و سوز، به هدایت دیگران پرداخته‌اند. در رابطه با مسأله تبلیغ به‌ویژه منبر و ارشاد، به طریق معمول، دو گونه نگرش وجود دارد:

در باور گروهی، عالم دین وظیفه ندارد سراغ مردم برود و احکام و معارف دین را به آنان بیاموزد بلکه این وظیفه مردم است که به عالمان دین رجوع کنند و درس دین بیاموزند.

صاحبان این اندیشه، تبلیغ و موعظه در منبر را دون شأن علما می‌دانند و آن را منافی با قداست و حرمت عالم و فقیه می‌شناسند. امام خمینی علیه السلام در باره این تصور غلط و ناپسند، می‌فرماید:

«ممکن است دست‌های ناپاکی، با سمپاشی‌ها و تبلیغات سوء، برنامه‌های اخلاقی و اصلاحی را بی‌اهمیت وانمود کرده، منبر رفتن برای پند و موعظه را با مقام علمی مغایر جلوه دهند... امروز در بعضی حوزه‌ها شاید منبر رفتن و موعظه کردن را ننگ بدانند! غافل از این که حضرت امیر علیه السلام منبری بودند و در منابر مردم را نصیحت فرموده ... و راهنمایی می‌کردند. سایر ائمه علیهم السلام نیز چنین بودند.»<sup>۱۲</sup>

البته تفکر غالب حوزه‌های علمیه؛ به‌ویژه طلاب و فضلاء جوان و دلسوز، برای تبلیغ و منبر و دعوت مردم به احکام و فرایض دینی، ارزش اساسی قائل‌اند؛ به‌طوری که تبلیغ را فن و هنر و مبلغ را هنرمند متخصص به حساب می‌آورند. در باور این طایفه از حوزویان - که طیف وسیع و گسترده‌ای هستند - تبلیغ، جانمایه رسالت انبیای الهی است و شعار همه پیامبران در طول تاریخ این بوده است که: «أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»<sup>۱۳</sup> «رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و من خیرخواه امینی برای شما هستم.»

به فرموده امیرالمومنین علیه السلام:

«... فَبِعَثِّ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيََاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ»<sup>۱۴</sup>

«خداوند پیامبرانش را در میان آنان مبعوث کرد و پی در پی رسولان خود را فرستاد تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه کنند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آنان آورند و با ابلاغ دستورات خدا حجت را بر آنان تمام کنند.»

مبلغان راستین و درد آشنا نیز در انجام رسالت خود به سوی مردم حرکت می‌کنند و مانند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله طیب سیراند:

«طَبِيبٌ دَوَّارٌ يَطْبِئُهُ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَخْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمَى وَ أَذَانٍ صَمٍّ وَ أَلْسِنَةٍ بَكُمْ مُتَتَّبِعٍ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ»<sup>۱۵</sup>

«او (پیامبر ﷺ) طیبی است سیّار که با طبّ خویش همواره به گردش می‌پردازد. مرهم‌هایش را به خوبی آماده ساخته، حتی برای مواقع اضطرار و داغ کردن محل زخم‌ها، ابزارش را گذاخته است برای قلب‌های نابینا گوش‌های ناشنوا و زبان‌های گنگ، با داروی خود در جستجوی بیماران فراموش شده و سرگردان است!»

این دستورالعمل علی علیه السلام را در پیش روی خود دارند که فرمود:

«مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلَّمُوا»<sup>۱۶</sup>

«خداوند پیش از آن که از افراد نادان پیمان بگیرد که دنبال علم و دانش بروند، از علما و دانشمندان پیمان گرفته است که به آنان علم بیاموزند.»

آری، حوزه‌های علمیه مشعلداران هدایتی را در خود جای داده است که در نشر و تبلیغ آموخته‌های خود هیچ‌گونه بخل و امساک‌ی ندارند و هیچ‌گاه راضی به تاریک دلی دیگران نمی‌شوند و آنان را در بی‌راهه‌های باطل و گمراهی و بی‌خبری رهانمی‌کنند و به این فرمایش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جامه عمل پوشیده‌اند که فرمود:

«ما أتى الله عالماً علماً إلا أخذ عليه من الميثاق ما أخذ على النبيين أن يبسنه للناس ولا يكتمه»<sup>۱۷</sup>

«خداوند به هیچ عالمی دانشی نداد، مگر آن که از او همان پیمانی را گرفت که از پیامبران گرفته است که مسائل را برای مردم بیان کنند و کتمان نکنند.»

مبلغان وظیفه‌شناس و داعیان الی الله، نه تنها حقیقت را کتمان نمی‌کنند، که در هر فرصتی، از سنگر تبلیغ، اهداف شوم فرهنگ وارداتی شرق و غرب را نشانه می‌روند و جلو هجوم افکار بیگانه را سد می‌کنند و راه‌زنان، بازیگران و ملعبه‌گران دین را به مردم می‌شناسانند و چهره زشت آنان را به مردم می‌نمایانند و بر این باورند که: محراب و مسجد و منبر، سنگرهای پر برکتی است که همواره پایگاه نشر اندیشه‌های دینی بوده است اما امروز ضمن حفظ این سنگرها، سنگرهای جدید ضروری است و از راه‌های متعددی که به برکت انقلاب اسلامی

در خدمت حوزه و مبلغان اسلامی قرار گرفته است، بهترین استفاده را در معرفی چهرهٔ اسلام ناب محمدی ﷺ باید کرد.

شایسته است امروز حوزویان بیش از گذشته به تبلیغ بها داده، آن را جزو برنامه‌های اصلی خود قرار دهند. نیروهای متخصص و توانمند پیروانند تا بتوانند همگام با زمان در برابر امواج تبلیغات جهانی بر ضد اسلام و ارزشهای دینی حرکت کنند و طوفان تبلیغات دشمنان را با کشتی نجات خویش درهم شکنند.

از آن جهت که تبلیغ کار پر ارزش و با اهمیتی است و از سویی در دید مردم، مبلغ تجسم اسلام و ارزش‌های مکتبی شناخته می‌شود بر آن شدیم در این مقاله به برخی از ویژگی‌های مبلغان در ۹ فصل اشاره کنیم:

## فصل اول:

### خودسازی و خویشن‌بانی

سنگ زیرین شخصیت اخلاقی هر انسانی که در وادی انسانیت و معرفت گام نهاده و در مسیر ارزش‌های الهی قرار گرفته، تقوا و خویشن‌بانی اوست. تقوا در سلسله ارزش‌ها مقام نخست و برتر را داراست:

«التَّقَى رَيْسُ الْأَخْلَاقِ»؛<sup>۱۸</sup> «تقوا و پرهیزگاری در رأس همهٔ شایستگی‌های اخلاقی است.»

در ترازوی نظام ارزشی اسلام، تقوا سنگین‌ترین وزن را دارد و متقی در پیشگاه خداوند دارای مقام والا و گرامی است:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛ «تقوا، هم سرچشمهٔ ایمان است و هم ایمان و هدایت از او بر می‌خیزد.»

«هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»؛<sup>۱۹</sup> «تقوا و پرهیزگاری روح حرکت پیامبران الهی و جانمایهٔ کلام آنان است.»

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا»؛<sup>۲۰</sup> «تقوای الهی پیش بگیرید و از من اطاعت کنید.»

مبلغان دین، خود باید در صراط هدایت باشند تا بتوانند به هدایت دیگران بپردازند.

مولای متقیان حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:



«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيُبَدِّأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ...»<sup>۲۱</sup>

«کسی که خود را در مقام پیشوایی مردم قرار می‌دهد، باید پیش از تعلیم دیگران، به تعلیم خویش بپردازد...».

از این رو، خداوند به پیامبر خود در آغاز رسالت تبلیغی‌اش فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ...»<sup>۲۲</sup>

«ای پیامبر! تقوای الهی پیشه ساز و با کافران و منافقان سازش نکن.»

بدینسان می‌یابیم که لیاقت و تقوا در رأس همه خصوصیات و صفات اخلاقی است و نظام فرهنگ و دست اندر کاران امور تبلیغات باید به این مهم توجه داشته باشند و به گونه‌ای این مسأله حساس را تنظیم کنند که افراد با صلاحیت و دارای شرایط علمی و عملی لازم به تبلیغات جذب شوند و افراد فاقد صلاحیت و شایستگی لازم کنار زده شوند.

در گذشته بزرگان حوزه به هر کس اجازه تبلیغ و منبر رفتن را نمی‌دادند و تا شایستگی افراد را احراز نمی‌کردند به تبلیغ نمی‌فرستادند. یکی از بزرگان درباره روش مرحوم شیخ عبدالکریم حائری بنیانگذار حوزه علمیه قم می‌گوید:

«... مرحوم حاج شیخ، مردی بسیار روشن و فکور بود و در امور، بسیار خوب می‌اندیشید مثلاً در همین مسأله تبلیغ و منبر رفتن، درست است که از اصل مسأله حمایت می‌کردند اما راضی نبودند هر کس با هر قدر معلومات و هرگونه شرایط منبر برود. ایشان تا به افراد از هر لحاظ اطمینان پیدا نمی‌کرد، اجازه منبر رفتن و تبلیغ را نمی‌داد. به این جهت افراد را امتحان می‌کرد و...»<sup>۲۳</sup>

خوب است همین روش در حوزه‌های زمان ما نیز زنده شود و لیاقت و شایستگی افراد ارزیابی گردد، آنگاه اعزام آنان به تناسب شرایط صورت بگیرد.

البته در بعضی از نهادهای تبلیغی این روش در سطح محدودی وجود دارد که کافی و فراگیر نیست؛ برای نمونه، در جذب روحانیون کاروان‌ها، ارزشیابی وجود دارد، اما به نظر می‌رسد در روش ارزشیابی باید تغییرات اساسی انجام پذیرد.

اخلاص: اخلاص از ارکان اخلاقی مبلغ دینی است. اعتماد و اتکای به خدا و نفی روحیه

تبلیغ از دقت و ظرافت ویژه‌ای برخوردار است. مبلغ، راهنما و جلودار است. اگر مردم دیدند این «راهبر» خود «ره بند» شده و به جای رهگشایی «رهزن» گردیده است، چه فکر خواهند کرد؟ حیف است منادیان حقیقت و داعیان الی الله، برای رسیدن به دنیا کردن به تیغ طمع بسپارند و برای دست یافتن به «دانه» در «دام» افتند. چقدر کوتاه‌بین و دون همت است آن روحانی و مبلغ که برای دست یابی به نان و نام، دچار ذلت و ننگ شود و به فرموده علی علیه السلام: «اوکه به بهشت می‌ارزد، خود را با دنیا مبادله و معامله کند.»

دنیاطلبی و... باید رأس هرم زندگی طالب علم و مبلغ باشد. روحانی و مبلغی که به انگیزه حیات جان و صفای روان به حوزه اقبال کرده است، نباید گرفتار «کسب نان» گردد و در پی «نام و نشان» باشد. اگر مبلغ و هادی بازرگانی است که علم می‌فروشد و دنیا می‌خرد، مدرسه را با بازار اشتباه گرفته است و تا دیر نشده باید دنبال کسب حلال برود که «خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةَ» نشود.

تبلیغ از دقت و ظرافت ویژه‌ای برخوردار است. مبلغ، راهنما و جلودار است. اگر مردم دیدند این «راهبر» خود «ره بند» شده و به جای رهگشایی «رهزن» گردیده است، چه فکر خواهند کرد؟ حیف است منادیان حقیقت و داعیان الی الله، برای رسیدن به دنیا کردن به تیغ طمع بسپارند و برای دست یافتن به «دانه» در «دام» افتند.

چقدر کوتاه‌بین و دون همت است آن روحانی و مبلغ که برای دست یابی به نان و نام، دچار ذلت و ننگ شود و به فرموده علی علیه السلام: «اوکه به بهشت می‌ارزد، خود را با دنیا مبادله و معامله کند.»<sup>۲۴</sup>

از این رو، لازم است مبلغان سرمایه اصلی و محرک اساسی خود را با توجه و توکل به خدا قرار دهند و این متاع گرانبها و ارجمند را ارزان نفروشند. امام جواد علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«التَّقَى بِاللَّهِ تَعَالَى تَمَنُّ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلَّمَ إِلَى كُلِّ غَالٍ.»<sup>۲۵</sup>

«اتکای به خداوند، قیمت هر متاع نفیس و نردبان برای رسیدن به هر مقام بلنداست.»

سعی کنند که تبلیغ وسیله امرار معاش نگردد و به روش و سیره نوح علیه السلام اقتدا کنند که:

«وَمَا أَسْتَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۲۶</sup>

«من هیچ مزدی در برابر این دعوت از شما نمی خواهم اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است.»

تجربه نشان داده است که اگر مبلغان در تبلیغ خدانگر باشند و شعار: «مزد نطلبی» را که حرف اول و آخر پیامبران الهی است، سرلوحه کار خویش قرار دهند، خداوند نیز آنان را بی مزد نخواهد گذاشت و دنیا و آخرتشان را تأمین خواهد کرد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا، لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ وَمَنْ أَرَادَ بِهِ خَيْرَ الْآخِرَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»<sup>۲۷</sup>

«کسی که حدیث ما را برای سود دنیا بخواند، در آخرت بهره‌ای ندارد و هر که آن را برای خیر آخرت بجوید، خداوند خیر دنیا و آخرت به او عطا فرماید.»

کسی که به منبر و تبلیغ به عنوان منبع درآمد بنگرد، در روایات به عنوان «المُسْتَأْكِلُ بِعَلْمِهِ» مورد نکوهش شدید قرار گرفته و ائمه علیهم السلام از این افراد اظهار براءت و بیزاری جسته‌اند.

امام صادق علیه السلام در حدیثی شیعیان را به سه گروه تقسیم کرده است که یکی از آنها است:

«... وَ فِرْقَةٌ أَحْبَبْنَا وَ سَمِعُوا كَلَامَنَا وَ لَمْ يَقْضُوا عَنْ فِعْلِنَا لَيْسْتَأْكِلُوا النَّاسَ بِنَا فِيمَا لُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ نَارًا يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ»<sup>۲۸</sup>

«... و گروهی اظهار دوستی با ما دارند و کلام و سخن ما را می شنوند و چیزی از کارهای ما را کم نمی گذارند، اما هدفشان تأمین زندگی دنیاست به وسیله ما. اینگونه افراد کيفرشان آن است که: خداوند شکم‌های آنها را از آتش پر خواهد کرد و در قیامت گرسنگی و تشنگی را بر آنان مسلط خواهد ساخت.»

سخن گزیده آن که: تبلیغ، «رسالت» است نه «حرفه» و وسیله زندگی. مبلغ مانند: رسولان الهی باید نیت خود را از اهداف دنیایی و نفسانی مانند: حب دنیا، جاه طلبی، نام جویی و تشخص، برتری جویی و... پاکسازی کند و صفحه فکر و دل خود را با اوصافی مانند: اخلاص، توکل، اعتماد به خداوند، بی نیازی از مردم، دل نبستن به مال و منال دیگران و... بازسازی نماید.

در این صورت است که خواهد توانست از دام‌های شیطانی که در هر امتی گسترده است، برهد و انسان‌های دربند و گرفتار دنیا و مادیات را با تبلیغ و دعوتش به سوی معنویات رهنمون گردد.

### فصل دوم: ایمان به هدف

ایمان به هدف، روح رسالت انسان مبلغ است. این حالت او را از تنگ نظری و سرگرمی به مسائل محدود بیرون می آورد و به مسائل با اهمیت و درجه اول متوجه می سازد. انسان باورمند به هدف می کوشد جنبه‌های مثبت رسالت خود را تا سرحد امکان افزایش دهد و از جنبه‌های منفی آن بکاهد. اگر مبلغ ایمان و اعتقاد به هدفش نداشته باشد، همواره به زندگی خصوصی خود می اندیشد و پیش از آن که به کیفیت عمل بیندیشد به کمیت آن فکر می کند. در نهاد انسانی که اعتقاد به هدف ندارد، علایق مادی به گونه‌ای رسوخ کرده که هر چیزی را با مقیاس سود و زیان خویش می سنجد؛ اما فعالیت‌های انسان معتقد به هدف، در دل آن هدف اصلی‌اش قرار گرفته و همه را از آن زاویه می نگرد؛ از این رو، هر چه مشکلات در مسیر آن هدف بیشتر شود، اطمینان او به آن هدف افزون تر می گردد، بلکه خود همان مصائب را، دلیل نزدیکی و وصول به هدف می داند. قرآن کریم مؤمنان راستین را اینگونه توصیف می کند:

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾<sup>۲۹</sup>

«هنگامی که مؤمنان لشکر احزاب را دیدند، گفتند: این همان است که خداوند و رسولش به ما وعده فرموده و خدا و رسولش راست گفته‌اند و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان چیزی نیفزود.»

علی علیه السلام هنگامی که از فداکاری و سابقه مبارزاتی اش سخن می گوید، به ایمان و هدف اشاره می کند و می فرماید:

«وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا...»<sup>۳۰</sup>

«در رکاب پیامبر صلى الله عليه وآله آنچنان مخلصانه می جنگیدیم و برای پیشبرد حق و عدالت از هیچ چیز باک نداشتیم که حتی حاضر بودیم پدران و فرزندان و برادران و عموهای خویش را در این راه (اگر بر خلاف حق باشند) نابود کنیم. این پیکار بر تسلیم و ایمان ما می افزود...»

بنابراین، اگر هدف الهی باشد و ایمان و اعتقاد به آن وجود داشته باشد، هیچ مشکلی رهرو را از هدفش باز نمی دارد بلکه او را در هدفش راسخ تر و جدی تر به پیش می برد. به همین جهت است که خداوند یکی از ویژگی های حضرت رسول صلى الله عليه وآله را در این می شمارد که او مؤمن به هدف و آرمانش بود: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»<sup>۳۱</sup>: «پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پیام آیه در این است که: رهبران و کسانی که در امتداد خط انبیا حرکت می کنند، پیش از هر چیز باید به هدف و گفته و سخن خویش ایمان داشته باشند تا بتوانند منشأ تحول در فکر و روح دیگران گردند.

مبلغان راستین کسانی هستند که در مسیر رسالت تبلیغی خویش با تمام وجود مطلب و مدعای خود را درک می کنند و ایمان قاطع به هدفی که مردم را به آن فرا می خوانند، دارند.

قرآن مجید در توصیف پیشوایان دینی و هدایتگران الهی بر دو نکته اساسی تکیه می کند:

۱. ایمان به هدف.

۲. صبر و استقامت در راه آن.

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»<sup>۳۲</sup>

«و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را)

هدایت می کردند، چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.»

و این درسی است به همه مبلغان که پایه های یقین و باور خود را محکم کنند و به هدف و آرمان خویش مؤمن باشند و از مشکلاتی که در طریق به ثمر رساندن تبلیغ و دعوت آنان وجود دارد نهراسند.

استاد شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه چهره مصمم و قاطع امام خمینی رحمته الله علیه را این گونه ترسیم می کند:

«... وقتی از پاریس برگشتم، دوستانم پرسیدند: چه دیدی؟ گفتم: چهارتا

«آمن» دیدم:

- «آمن بهدفعه»؛ به هدفش ایمان دارد. دنیا اگر جمع بشوند، نمی توانند او را

از هدفش منصرف کنند.

- «آمن بسبیل» به راهی که انتخاب کرده ایمان دارد.

- «آمن بقومه» به روحیه مردم ایران ایمان دارد.

- و بالاخره بالاتر از همه: «آمن برّبه»...<sup>۳۳</sup>

آری تا ایمان به هدف در روح و فکر این مبلغ و داعی الی الله استوار نگردد، هیچ گاه

نمی تواند فردی و یا جمعی را به حرکت و تلاش به سوی کمال و رشد رهنمون گردد.

در پایان این فصل، به فرازی از پیام رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای - مدّظله العالی - که دربارهٔ ایمان حضرت امام علیه السلام به هدفشان نوشته‌اند، نظر می‌افکنیم:

«رهبر حکیم و فقیه که عبد صالح و الگوی مسلمانی بود، خود پیشاهنگ این حرکت در ایمان و عمل شدد و این ایمان، جان او را چنان لبریز کرده بود که توانست دل‌های بی‌ایمان و ظرف‌های تهی را از فیضان ایمان خود در صحنهٔ عمل، لبریز و سیراب کند و فروغ ایمان و امید او، دیوارهای قطور یأس و بی‌ایمانی را بشکافد و فضای مبارزه و عمل را پُرکند: «آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه.»»

(پیام مقام معظم رهبری، به مناسبت اولین سالگرد حضرت امام علیه السلام)

### فصل سوم: هماهنگی در گفتار و کردار

مبلّغ راستین و موفق کسی است که با زبانِ عمل، مردم را به ارزش‌ها فرا بخواند و کردارش مؤید و مصداق گفتارش باشد. زبان عمل گویاترین زبان‌ها است. و از گفتار رساتر، نافذتر، مؤثرتر و صادقانه‌تر است و چنین تبلیغی در گوش و دل شنونده ماندگارتر می‌گردد. چقدر زیبا و دلنشین است اگر حرکات یک مبلّغ جلوه‌گاه افکار و اقوال او باشد و عملش آینهٔ علم و دانشش گردد. چقدر سخت و ناگوار است چراغِ افروختن و خود در تاریکی زیستن! بر لب چشمهٔ گوارا نشستن و از تشنگی هلاک شدن! نانِ انبان داشتن و از گرسنگی تلف شدن! درس طبابت آموختن و خود از بیماری رنج بردن! عالم و مبلّغی که بگوید و عمل نکند، مصداق روشن چنین افرادی است. از این رو، قرآن کریم بهترین داعیِ الی الله را این گونه معرفی می‌کند:

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۳۴</sup>  
«چه کسی خوش‌گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند  
و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: من از مسلمانانم!»<sup>۳۵</sup>

این آیه بهترین گویندگان و مبلّغان را کسانی معرفی کرده است که دارای سه نشانه‌اند:

۱. داعیِ الی الله.
۲. عامل به عمل صالح.
۳. تسلیم در برابر حق.

این آیه شریفه در حقیقت رمز نفوذ مبلغ و داعی الی الله در دیگران و تسخیر دل و جان آنان را در این می‌داند که: میان گفتار و رفتار، وحدت و هماهنگی وجود داشته باشد. روشن است که پیام هر چند رسا و شیوا باشد آنگاه تأثیر گذار است که در عمل پیام دهنده، جلوه‌گر باشد و گرنه الفاظی بیش نخواهد بود و تنها به «گوش جسم» خواهد رسید نه به «گوش جان». به این جهت است که قرآن مجید به عالمان بی عمل اینگونه خطاب می‌کند:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۳۵</sup>

«آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید با این که شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا نمی‌اندیشید؟!»

و در جای دیگر، از کسانی که دوگانگی در گفتار و کردارشان دارند، به عنوان چهره‌های منفور یاد می‌کند و می‌فرماید:

«...لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ...»<sup>۳۶</sup>

«... چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟!، نزد خدا بسیار موجب خشم است سخن بگویید که عمل نمی‌کنید! چرا می‌گویید آنچه را که انجام نمی‌دهید. نزد خدا گناه بزرگی است که بگویید و عمل نکنید.»

مبلغ باید در تمام زوایای زندگی خود، ارزش‌های اسلامی و دینی را جلوه‌گر کند و با عملش داعی الی الله باشد و درس عملی به دیگران بدهد. علی علیه السلام می‌فرماید:

«عَلِّمُوا النَّاسَ الْخَيْرَ بغيرِ أَلْسِنَتِكُمْ وَ كُونُوا دُعَاةً لَهُمْ بِفِعْلِكُمْ وَ الزُّمُوا الصِّدْقَ وَ الْوَرَعَ»<sup>۳۷</sup>

«خیر و خوبی را به مردم بیاموزید، با غیر زبانتان و آنان را به نیکوکاری دعوت کنید با اعمال پسندیده‌تان و همواره در عمل ملازم راستی و تقوا باشید.»

بی‌شک «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» و تأثیری که عمل درست و صحیح بر نفوس بشری دارد، قابل انکار نمی‌باشد. از این روی، پیشوایان دینی از ما خواسته‌اند که در



عمل شیعه و رهرو راه آنان باشیم. شیعه آن است که رهبران دینی و الگوهای الهی خود را مشایعت و همراهی کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«رَحِمَ اللهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَ مَنَارًا كَانُوا دُعَاةَ الْإِنْسَانِ بِأَعْمَالِهِمْ وَ مَجْهُودِ طَاقَاتِهِمْ...»<sup>۳۸</sup>

«خداوند رحمت خویش را نصیب مردمی می‌کند که مانند چراغ فروزان و مشعل سوزان راه را روشن ساختند و با کردار خویش مردمان را به راه ما فرا خواندند و با تمام توان و قدرت عملی خود حق را شناساندند.»

امام خمینی علیه السلام درباره کاربرد و تأثیر تبلیغ عملی چنین می‌فرماید:

«... در بعضی از شهرستان‌هایی که تابستان‌ها به آنجا می‌رفتم، می‌دیدم اهالی آن بسیار مؤدب به آداب شرع بودند. نکته‌اش این بود که عالم صالح و پرهیزکاری داشتند. اگر عالم با ورع و درستکاری در یک جامعه یا شهر و استانی زندگی کند، همان وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می‌گردد، اگر چه لفظاً تبلیغ و ارشاد نکند.»<sup>۳۹</sup>

به همان نسبت که رفتار نیک و عمل درست یک عالم و مبلغ تأثیر مثبت در روحیه مردم می‌گذارد، عمل و کردار ناهماهنگ با قول و گفتار او نیز تأثیر منفی در افکار و اندیشه‌های مردم خواهد گذاشت. به خاطر اهمیت این موضوع است که در روایات مجازات و کیفر عالمان و مبلغان بی‌عمل به گونه سخت و دردناکی بیان شده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ قَوْمًا تَقْرُضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضَ مِنْ نَارٍ، ثُمَّ تُرْمَى، فَقُلْتُ: يَا جِبْرِيئِيلُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: خُطْبَاءُ أُمَّتِكَ، يَا مُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ يُنْسَوْنَ أَنفُسَهُمْ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا يَعْقِلُونَ.»<sup>۴۰</sup>

«در آن شب که مرا در آسمان سیر دادند، گروهی را دیدم که لب‌های آنان را با قیچی‌های آتشین می‌برند و پرتاب می‌کنند. گفتم: ای جبرئیل! اینان کیانند؟ گفت: خطیبان و واعظان امت تو هستند که مردمان را به کارهای نیک فرا می‌خوانند و خود را فراموش می‌کنند، در حالی که قرآن را می‌خوانند. آیا تعقل نمی‌کنند؟»

در پایان این فصل یاد آور می‌شویم که یکی از مصادیق روشن عمل به گفتار آن است که مبلّغ در مسائل تربیتی، نسبت به خویشان و نزدیکان خود حساسیت بیشتری داشته باشد و سازندگی را نخست از خود و سپس از اقوام و در مرتبه سوم از مردم آغاز کند و شاید از این جهت باشد که خداوند به پیامبر خدا ﷺ فرمود: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ».<sup>۴۱</sup>

### فصل چهارم: بلند طبعی و آزادگی

از اموری که رعایت آن بر مبلّغان لازم و ضروری است، طبع بلند و همت والاست. شایسته است که مبلّغ شخصیت واقعی و حقیقی خویش را در سایه استغنائی طبع شکوفا سازد و از هر چه رنگ تعلق و وابستگی دارد رها گردد و همواره سر بلند و سرافراز همچون سرو باشد.

طبع بلند و همت والا، معیار ارزش انسان است. علی علیه السلام فرمود:

«قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ»<sup>۴۲</sup> «ارزش هر انسانی به اندازه همت اوست.»

مرغ با پر می‌پرد تا آشیان پر مردم همت است ای مردمان! «مولانا»

در بینش یک مبلّغ، باید این اصل مسلم باشد که خداوند برای رفع حاجت بنده‌اش کافی است: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾<sup>۴۳</sup>

اگر این اساس استوار گردد، انسان هیچ‌گاه به دناث‌هایی چون: تملق و چاپلوسی و در یوزگی تن نمی‌دهد. چنین کسی از بندها رهیده و بندگی خدا را به جان خریده است.

بند بگسل باش آزاد ای پسر چند باشی بند سیم و بند زر

روحانی و مبلّغ که با مردم حشر و نشر دارد، باید عزت نفس، آقایی، آزادگی و بی‌نیازی خود را در تمام مراحل تبلیغ پاس بدارد و بهر دنیا و مظاهر آن، ثناگر دیگران نگردد. متاع گرانبهای دانش خویش را در پای هوی و هوس‌ها ضایع نسازد. در سایه توانمندی عقل و قدرت ایمان آزمندی‌هایش را مهار کند و از بند ذلت و خواری که از طمع بر می‌خیزد برهد.

عالم دین و مرد روحانی باید طبعی منیع داشته باشد و به پستی نگراید و همچون قلّه ساران بلند و سر بلند و بی‌نیاز.

عالم دین باید مقام روحی و متاع معنوی خود را در برابر آنچه در دست مردم دنیادار

است، پست نکند و چشم به دست مردم و دل نگران خوشی‌ها و امور مادی مردم نباشد. سرافراز باشد و آزاد و در عین حال فروتن و متواضع.<sup>۴۴</sup> ... و بداند که همه چیز دست خداوند متعال است، اوست که همه چیز انسان را کفایت می‌کند.

### فصل پنجم: شجاعت و صلابت

از صفات مبلّغان این است که: در اظهار حق و زدودن باطل، شجاع و با شهامت‌اند. همواره حریم ارزش‌های مکتب را با کمال قوت و قاطعیت پاسداری می‌کنند در آشکار کردن حقایق گرفتار مصلحت نمی‌شوند. هیچ‌گاه در گفتارشان گرفتار سستی و سازش نمی‌گردند. با ظلم می‌ستیزند و از هر گونه مسامحه و مصالحه با آنان گریزان‌اند و با کمال توانمندی و صلابت در برابر منکرات و ناشایستگی‌ها می‌ایستند. (همان) مردان فضیلت و منادیان حقیقت همواره از دلی شجاع و قلبی مطمئن و روحی با شهامت برخوردارند. ایمان و معنویت چونان کوهی عظیم است که آنان بدان پشت داده‌اند. کسی که به داعی حق و ایمان و به شور فضیلت و اصلاح در جامعه به پا می‌خیزد، باید از چنین روحیه‌ای برخوردار باشد. عالم دینی اگر جبان و بزدل باشد، نمی‌تواند حقایق و نوامیس دینی را پاسداری کند. مردمان نباید پیرامون این‌گونه کسان را بگیرند؛ زیرا اینان نمی‌توانند باورهای دین خدا و دژهای حقوق توده را به هنگام تهاجمات پاس بدارند.

توانایی و توانمندی در گفتار و قاطعیت در ابلاغ و تبلیغ، از ویژگی پیامبران الهی است که قافله سالار کاروان تبلیغ بوده‌اند. خداوند به یحیی علیه السلام که یکی از پیامبران صاحب کتاب و رسالت بوده، اینگونه خطاب می‌کند:

«يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ»<sup>۴۵</sup> «ای یحیی! کتاب و برنامه هدایت را با نهایت جدیت

و قوت اراده دریاب.»

و همین تعبیر نیز درباره حضرت موسی علیه السلام آمده است:

«وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ»<sup>۴۶</sup>

«و برای او (موسی) در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم و بیانی از هر چیز کردیم. پس آن را با جدیت بگیر! و به قوم خود بگو: خداوند به پیامبر حق فرمان می‌دهد.»

«فَأَضَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أُعْرَضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۴۷</sup>.

«آشکارا آنچه مأموریت داری بیان کن و از مشرکین روی گردان.»

مبلغان باید در رساندن پیام حق از خود کم‌بینی به دور باشند و پرچم تبلیغ را با عزمی آهنین و اراده‌ای فولادین بر دوش کشند. بر وارثان انبیا و مبلغان ارزش‌ها روا نیست شاهد صحنه‌هایی باشند که حقی در آن پایمال و یا حدی ضایع می‌گردد. علی علیه السلام فرمود:

«لایضیع لله حد و أنا حاضر»<sup>۴۸</sup> «در حضور من حدی از حدود الهی ضایع نمی‌شود.»

تذکره: البته نباید فراموش کرد که در حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه، بعضی از امور، از شئون حکومت اسلامی محسوب می‌شود؛ دخالت مستقیم و برخورد خودسرانه، موجب هرج و مرج اجتماعی می‌گردد. بر مبلغان دین لازم است که در این گونه موارد از راه‌های قانونی استفاده کنند و یا به تذکر و انتقال مسائل به مسئولین ذیربط اکتفا نمایند.

مبلغان راستین، در بیان رسالت تبلیغی، از هر گونه مرید بازی و ملاحظه کاری به‌دور هستند و در هیچ موقعیتی، ضابطه را فدای رابطه نمی‌کنند و در برابر منکرات و مفسدات، موضع مثبت و پویا دارند و از هر گونه بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری که مایه جرات مفسدان و توطئه‌گران می‌شود، به‌دورند.

علی علیه السلام برای کسانی که سمت رهبری و پیشوایی فکری و عملی مردم را به عهده می‌گیرند، سه صفت بزرگ را ضروری و لازم می‌شمارد:



«لَا يَقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ».<sup>۴۹</sup>  
«فرمان خدا را تنها کسی می تواند اجرا کند که سازشکار نباشد و به روش اهل باطل عمل نکند و پیرو فرمان طمع نگردد.»

این فصل را با ذکر فرازی از گفتار امام امت علیه السلام که مظهر شجاعت، شهامت، صراحت و قاطعیت بود، پایان می بریم. از شهید بزرگوار آیت الله سعیدی نقل شده است که:

«... یک روز رفتم پیش ایشان (امام خمینی علیه السلام)، گفتم: آقا! ممکن است بعضی ها شما را تنها بگذارند... و نه تنها طرف شما دولت ایران و دیگران هستند بلکه دولت بزرگ آمریکا است.»

ایشان فرمودند: «اگر جن و انس یک طرف و من طرف دیگر باشم، بدون ترس و وا همه حرف خود را می زنم.»<sup>۵۰</sup>

### فصل ششم: خوش رویی

از جمله ویژگی های مبلغان، آداب پسندیده و اخلاق شایسته است. آراستگی به اخلاق نیک و دوری از صفات ناشایست و خوی های ناپسند، بر هر مسلمان لازم است ولی بر طلایه داران دانش دین و آنان که نشان دین بر پیشانی دارند و گفتار و کردارشان به حساب مکتب و اهل بیت علیهم السلام گذاشته می شود سزاوارتر و ضروری تر است. امام صادق علیه السلام به شخصی که خود را از دوستان اهل بیت علیهم السلام می دانست ولی گرفتار انحراف در اخلاق و عمل بود، فرمود:

«إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا، وَإِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ».<sup>۵۱</sup>

«نیکی از هر کسی شایسته است و از تو شایسته تر زیرا تو خود را به ما وابسته می دانی و بدی از هر که باشد بد است ولی از تو بدتر.»

به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر بدام و دانه نگیرند مرغ دانا را

«حافظ»

برخورد نیک مبلغان، زمینه تأثیر سخنان آنان را فراهم می کند؛ زیرا رابطه مستقیم میان «حُسن خُلق» و «پذیرش سخن» وجود دارد. علی علیه السلام فرمود:

«إِذَا حَسَنَ الْخُلُقُ لَطَفَ النَّطْقُ».<sup>۵۲</sup>

«آنگاه که خوی و اخلاق نکو باشد، سخن و گفتار دلنشین گردد.»

به یقین، اگر بذر علم در سرزمین وجود کسی درست پاشیده شود و نهاد دانش در دل شخصی درست غرس گردد، محصول و ثمره اش جز «حسن خلق» و برخورد نیکو نخواهد بود و به عکس، جهل و نادانی است که آثاری همچون: زشت خویی و بداخلاقی را به دنبال خواهد داشت. علی علیه السلام در این باره فرموده است:

«الْخُلُقُ الْمَذْمُومُ مِنْ ثَمَارِ الْجَهْلِ».<sup>۵۳</sup>

«اخلاق ناپسند برخاسته از جهل و نادانی بشر است.»

حوزویان که بار امانت تبلیغ را بر دوش نهاده اند، در رأس برنامه تبلیغی خود می بایست گفتار نیک و اخلاق حسنه را قرار دهند تا بتوانند راهی به دل دیگران بکشایند و پیام اسلام را به درون قلعه جانها برسانند.

خداوند به حضرت موسی و هارون علیهم السلام که قصد هدایت و تبلیغ فرعون را داشتند، می فرماید:

«أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ، فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ».<sup>۵۴</sup>

«به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است. با او با نرمی سخن بگویید شاید پندگیرد یا بترسد.»

به شیرین زبانی و لطف و خوشی توانی که پیلی به مویی کشی  
برخورد نیکو جاذبه آفرین است و با حسن خلق سریعتر و بهتر می توان بذر محبت به  
دلها افکند.

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ كَثُرَ مُحِبُّوهُ وَ آنَسَتِ النَّفْسُ بِهِ».<sup>۵۵</sup>

«کسی که نیک خلق باشد، دوست داران فراوانی خواهد داشت و انسانها  
به او انس خواهند گرفت.»

قرآن کریم، پیامبر خدا ﷺ را با «خلق عظیم» ستوده و از او به عنوان «اسوه حسنه» یاد کرده است و راز موفقیت و رمز پیروزی او را در همین صفت می‌داند:

﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾<sup>۵۶</sup>

«به سبب رحمت الهی در برابر آنان نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند.»

و نیز دربارهٔ برخورد انسانی و نیک حضرت ابراهیم فرمود:

﴿قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾<sup>۵۷</sup>

«گفت: سلامت باد! از پروردگارم برایت آمرزش خواهم خواست؛ زیرا او بر من مهربان است.»

از این آیات استفاده می‌شود که مبلغ باید بر اعصاب خود مسلط باشد تا بتواند به درستی و شایستگی در برابر واکنش دعوت و تبلیغش برخورد کند؛ چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام با نهایت بزرگواری در برابر آزر بت پرست گفت: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكَ﴾.

این سلام ممکن است تودیع و خدا حافظی باشد که با گفتن آن، ابراهیم آزر را ترک کرد و ممکن است سلامی باشد به عنوان ترک دعوی، چنانکه در جایی دیگر قرآن می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾<sup>۵۸</sup>.

این روش به ما می‌آموزد که برای هدایت دیگران و نفوذ در درون جان آنان، باید پیش از توسل به خشونت، از منطق محبت و احترام استفاده نمود. البته ممکن است برخورد ملایم و مهر آمیز در دل سیاه و سخت منحرفان اثر نکند اما اصل حاکم بر روح تبلیغ، همان روح محبت و انسان دوستی و خوش برخوردی است.

مبلغ موفق، مبلغی است که در برابر اعتراضات مخاطبان، از کوره در نرود، با اخلاق نیکو برخورد کند و از جدال و لجبازی اجتناب ورزد؛ زیرا جدال و تنازع، عزت مؤمن را ضایع می‌کند و شخصیت او را تباه می‌سازد. اگر دید مخاطب قانع نمی‌شود، با کلمات زیبا و احترام کامل او را بدرقه کند.

## فصل هشتم: شرح صدر و حلم

از شرایط لازم و کارساز برای مبلّغ دین و از وظایف نخستین داعی الی الله، سعه صدر است.

راغب می‌نویسد: «الحلم ضبط النفس و الطبع عن هیجان الغضب».<sup>۵۹</sup>

کنترل نفس و طبیعت به هنگام هجوم غضب را «حلم» گویند و متصف به این حالت را «حلم» نامند. در اخلاق ناصری آمده است:

«حلم آن است که نفس را طمأنینتی حاصل شود که غضب به آسانی تحریک او نتواند کرد و اگر مکروهی بدو رسد مغلوب نگردد و در شغب نباید».<sup>۶۰</sup>

راغب در معنای شرح صدر می‌نویسد:

«أصل الشرح بسط اللحم و نحوه و منه شرح الصدر؛ أي بسطه بنور إلهی و

سکینه من جهة الله تعالی و روح منه».<sup>۶۱</sup>

«ریشه لغوی «شرح»، پهن کردن و گستردن گوشت و مانند آن است و شرح صدر یعنی روح و جانی که به نور الهی و آرامش خدایی وسیع شود».

استاد شهید مرتضی مطهری، میان «شرح صدر» و «سعه صدر» فرق قائل شده و این دو را متفاوت دانسته است:

«... در هر جایی که شرح صدر باشد سعه صدر هست، اما هر سعه صدری

را نمی‌توان شرح صدر نامید. هر جاکه شرح باشد، قهراً توسعه هم هست

ولی هر جاکه توسعه باشد، الزاماً شرح نیست».<sup>۶۲</sup>

اکنون که در صدد تحقیق درباره این موضوع نیستیم، به همین اندازه اکتفا می‌کنم که:

حلم، سعه صدر، شرح صدر، ظرفیت وسع روحی، پرحوصلگی و... همه نشانه کمال روحی

یک انسان است و قرآن در این باره می‌فرماید:

«فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یرد ان یجعل صدره ضيقاً

حرجاً کانما یصعد فی السماء...».<sup>۶۳</sup>



«آن را که خدا بخواد هدایت کند، سینه اش را برای پذیرش اسلام وسیع می سازد و آن را که بخواد گمراه سازد سینه اش را آنچنان تنگ می سازد که گویا می خواهد به آسمان بالا رود.»

این صفت روحی برای کسانی که ریاست، مدیریت، رهبری و هدایت دیگران را به عهده دارند، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

اگر مبلغ در برنامه تربیتی و هدایتی اش از این نعمت الهی برخوردار نباشد، در انجام رسالت تبلیغی اش ناکام خواهد ماند و بار امانت دعوت و تبلیغش را به سر منزل مقصود نخواهد رساند. از این روی، خداوند به پیامبر ﷺ می فرماید:

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ، وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ﴾<sup>۶۴</sup>

«آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم؟ و بار سنگین را از تو برداشتیم؟ همان باری که سخت بردوش تو سنگینی می کرد؟»

مفسران گفته اند: در اینجا خدا به پیغمبر ﷺ مَت می گذارد؛ یعنی این نعمت سنگین و بزرگ را یادآوری می کند. این خود دلیل بر اهمیت این صفت نیک و شایسته است. حضرت موسی ﷺ آنگاه که مأموریت دعوت و تبلیغ پیدا می کند، در آغاز حرکت و انجام مأموریتش همین صفت را از خداوند طلب می کند:

﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاجْعَلْ لِي قَلْبًا عَاقِلًا﴾<sup>۶۵</sup>

به هر نسبتی که مدیریت و حوزه کار اجتماعی انسان وسیع تر باشد، به خصلت «سعه صدر» بیشتر نیازمند است. مبلغان اسلامی از آن جهت که حوزه فعالیت و تلاششان توده مردم است و با افراد متفاوت و گوناگونی برخورد دارند، به این صفت اخلاقی نیز نیاز بیشتری دارند. شایسته مبلغان است که تحمل نظر مخالف را داشته باشند و از انتقاد دیگران نرنجند، با مسائل و واقعیات جاری زمان با وسعت نظر برخورد کنند و هیچ گاه در برابر اظهار نظر دیگران وقار و متانت خود را از دست ندهند. علی ﷺ در باره حلم و بردباری و سعه صدر برای عالمان، می فرماید:

- «الْحِلْمُ زِينَةُ الْعِلْمِ»<sup>۶۶</sup> «حلم و بردباری زینت علم است.»

- «رَأْسُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ»؛<sup>۶۷</sup> «رأس دانش حلم است.»

- «لَنْ يُثْمِرَ الْعِلْمُ حَتَّى يُقَارَنَهُ الْحِلْمُ»؛<sup>۶۸</sup> «علمی که همراهش حلم نباشد سودی ندارد.»

کار آیی مبلغ هنگامی روشن می شود که دریای علم و حلم را به هم بیامیزد و از عمق این دریای پهناور لؤلؤ و مرجان مواعظ و نصایح سازنده را به دیگران ارزانی دارد. از جلوه های شرح صدر و حلم، که خداوند در قرآن کریم به پیامبر ﷺ دستور می دهد و نمود این صفت را روشن می سازد:

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾.<sup>۶۹</sup>

«عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض کن.»

در این آیه، به سه وظیفه از وظایف مبلغان اشاره شده است:

... سومین وظیفه آن است که در برابر جاهلان بردبار و حلیم باشند؛ زیرا همواره در راه تبلیغ، افراد لجوج و کوتاه فکر وجود دارند که مبلغ را آماج تهمت ها و شایعه ها قرار می دهند. راه پیروزی بر این گونه افراد گلاویز شدن با آنان نیست بلکه کارسازترین راه، تحمل و حوصله است.

در همین راستا است که قرآن کریم ما را به اسوه های حلم و بردباری متوجه می سازد:

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾؛<sup>۷۰</sup> «ابراهیم بردبار و نازک دل و فرمان بردار است.»

﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ ... إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾؛<sup>۷۱</sup> «گفتند ای شعیب ... به راستی تو مردی

بردبار و خردمند هستی.»

بدینسان نتیجه می گیریم که اگر مبلغان دارای سعه صدر و سینه گشاده و صبور در برابر مشکلات باشند، هیچ گاه در راه تبلیغ دچار دلسردی و دلتنگی نمی شوند و همواره با دلی مطمئن و روحی دریاگونه به جنگ دشواری ها می روند و طوفان ها آرامش اقیانوس روح آنان را بر هم نمی زند؛ مشکلات و سختی های راه آنان را به زانو در نمی آورد و کارشکنی های دشمنان آنان را از هدفشان مأیوس نمی سازد و اثر کلامشان در روح های تشنه حقیقت، نفوذ می نماید.

## فصل نهم: صبر و استقامت

عنصر صبر و شکیبایی در کار تبلیغ، عنصری است اساسی و سازنده. مکارم اخلاقی بیشتر از صبر برمی خیزد. ایمان بدون صبر، همانند پیکر بدون سر است. مبلغان در امر تبلیغ، بیش از هر چیز به این صفت نیازمندند؛ زیرا همواره در برابر افکار منحط و خرافات جاری در جامعه و با افراد سودجو و زورگو که با تعمیق ارزش‌ها، منافعشان به خطر می افتد، روبه‌رو می شوند و بدون صبر و مقاومت نمی توانند بر آنان فائق آیند. آنان چون «تواصی به حق» می کنند، شایسته است که به «صبر در راه حق» نیز متخلق باشند.

قرآن کریم درباره صبر و مقاومت پیامبران الهی می فرماید:

«وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ  
نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ»<sup>۷۲</sup>

«پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و در برابر تکذیب‌ها، صبر و استقامت کردند و (در این راه،) آزار دیدند، تا هنگامی که یاری ما به آن‌ها رسید. (تو نیز چنین باش! و این، یکی از سنت‌های الهی است) و هیچ چیز نمی‌تواند سنت‌های خدا را تغییر دهد و اخبار پیامبران به تو رسیده است.»

پروردگار متعال، هدایتگران و مبلغان آگاهی بخش را با دو ویژگی «صبر» و «یقین»

می ستاید:



﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ﴾<sup>۷۳</sup>

«از میان آن قوم پیشوایانی پدید آوردیم که چون صبوری پیشه کردند و به آیات ما یقین داشتند به فرمان ما به هدایت مردم پرداختند.»

از این آیه استفاده می‌شود: مبلغ باید هم در بُعد نظری و اعتقادی به کمال برسد (یقین) و هم در صحنه عمل و عینی به صفت نیک (صبر) دست یابد.  
صبر و استقامتی که قرآن به آن سفارش می‌کند، گاه:

- در مقابل مصائبی است که به شخص انسان می‌رسد،
- در برابر آزاری است که دوستان به او می‌دهند،
- در مقابل بدگویی‌ها و بدزبانی‌هاست،
- از ناحیه کج اندیشان است،
- از سوی بداندیشان است،
- از سوی جاهلان و نادانان است
- از سوی آگاهان بدخواه است.<sup>۷۴</sup>

گزیده سخن آن که: استقامت عملی، متانت و وقار روحی و مقاومت در برابر سختی و دشواری از الایه‌های روحی و سجایای اخلاقی پیامبران بوده است و بر وارثان انبیا و مبلغانی که رسالت‌های الهی پیامبران را عهده دار شده‌اند، این خوی و خصلت واجب و ضروری است.

قرآن مجید می‌فرماید:

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾<sup>۷۵</sup>

«پس صبر پیشه کن که وعده خدا حق است و مبدا آنان که به مرحله یقین نرسیده اند تو را بی‌ثابت و سبکسر گردانند.»

### فصل دهم: تواضع و فروتنی

روح هر چه بلند و اندیشه هر چه والا باشد، فروتنی و تواضع بیشتری در انسان ایجاد می‌کند. آنان که به سرچشمه و معارف اسلامی نزدیک‌ترند، این ویژگی از آنان زینده‌تر است.

کسی که به خاطر دانایی و آشنایی با یک سری اصطلاحات و مباحث علمی، خود را بالاتراز دیگران می‌بیند، او گرفتار کبر و خود برتر بینی است و این حالت زائیده علم در انسان‌های کم ظرفیت است. علم اگر رنگ الهی داشته باشد و عالم اگر انگیزه خدایی، نه تنها گرفتار کبر و غرور نمی‌شود که عامل فروتنی و (خفض جناح) می‌گردد.



بر مبلغان لازم است که خود را با خوی نیک (تواضع) بیاریند و از (کبر) و خود بزرگ بینی و خود بزرگ پنداری بپیرایند. تواضع میوه درخت دانش است؛ «التَّوَّاضُعُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ».<sup>۷۶</sup> سرفرو می‌آورد هر شاخه از بار آوری می‌کند افتادگی انسان اگر دانا شود امیر مؤمنان علیه السلام اساس علم و دانش را تواضع و فروتنی می‌داند؛ «رَأْسُ الْعِلْمِ التَّوَّاضُعُ».<sup>۷۷</sup> کسی که به خاطر دانایی و آشنایی با یک سری اصطلاحات و مباحث علمی، خود را بالاتراز دیگران می‌بیند، او گرفتار کبر و خود برتر بینی است و این حالت زائیده علم در انسان‌های کم ظرفیت است. علم اگر رنگ الهی داشته باشد و عالم اگر انگیزه خدایی، نه تنها گرفتار کبر و غرور نمی‌شود که عامل فروتنی و (خفض جناح) می‌گردد؛ رعایت تواضع برای مبلغان که رابطه‌ای مستقیم و فراگیر با مردم دارند، سزاوارتر است. اینان باید در آهنگ سخن و تن صدا و لحن کلام و شیوه جواب دادن حتی در شیوه راه رفتن و کیفیت بحث و مجادله و بالأخره در تمام حرکات و سکنتات خود نموده‌ها و نشانه‌های تواضع و فروتنی را بیاموزانند. مبلغان در هنگام حضور در مجالس و محافل و زمان برخورد با هموعان و نیز در پذیرفتن دعوت تهی‌دستان و برخورد با مستضعفان و زیردستان، باید در عمل درس تواضع و برخورد انسان دوستانه بدهند. قرآن کریم در این باره، به پیامبر صلی الله علیه و آله چنین رهنمود می‌دهد:

﴿وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾؛<sup>۷۸</sup> «در برابر مؤمنان فروتن باش.»

مبلغ باید کانون مهر باشد و سایه عطفش را بر سر همه بگسترده و مانند پدری مهربان و رؤوف، فرزندان مکتبی خویش را با کمال تواضع به ارزش‌ها فرا خواند. فخر و افتخار خود را در بندگی ببیند و عظمت و عزت خویش را در «تواضع» بجوید. همواره رفتارش یادآور اسوه‌های علمی مکتب باشد مگر نه این است که در سیره عملی پیامبر ﷺ می‌خوانیم:

«هرگاه برجایی می‌رفت و همراهش جمعی از اصحاب می‌رفتند، معمولاً پشت سر آنان بود، نه جلوتر. به همه سلام می‌کرد، حتی به کودکان. با حوصله به سخنان هرگوینده گوش می‌کرد. وقتی سواره بود نمی‌گذاشت کسی پیاده همراهش حرکت کند یا او را با خود سوار می‌کرد یا (اگر طرف قبول نمی‌کرد) می‌فرمود: جلوتر برو در فلان مکان منتظر باش. درکارهای خانه کمک می‌کرد. به علوفه حیوانات می‌رسید. شتر را می‌بست. خانه را تمیز می‌کرد. گوسفند می‌دوشید. به کفش پینه می‌زد. لباس را وصله می‌کرد. با خدام غذا می‌خورد. دعوت همه را می‌پذیرفت و...»<sup>۷۹</sup>

از مبلغ چنین انتظاری هست. او باید نسبت به کسانی که به آنان علم می‌آموزد متواضع باشد. البته این روحیه هنگامی پدید می‌آید که دانش و تبلیغ متواضعانه و برای خدا باشد نه برای فخر و مباهات.

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعْلَمُونَهُ وَلَا تَكُونُوا جَبَابِرَةً الْعُلَمَاءِ»<sup>۸۰</sup>

«به آنانکه علم می‌آموزید تواضع کنید و در مقابل دانشمندان سرکش مباشید.»

البته برای دستیابی به این صفت، باید از خدا مدد خواست، آن گونه که امام سجاد علیه السلام

فرمود:

«خدایا! هرگز رتبه‌ام را در میان مردم بالا مبر، مگر آن که به همان اندازه مرا در نظر خودم پایین آوری. خدایا! هرگز عزت ظاهری برایم پدید نیاور مگر این که به همان اندازه در باطن خودم احساس کوچکی و حقارت پدید آوری.»<sup>۸۱</sup>

مبارزه علیه کسانی که با زر و زور و تزویر موجب استضعاف توده‌ها و تباه کردن

استعدادها و اسارت اندیشه‌ها گشته‌اند، از اساسی‌ترین کار مبلغان است. همدست شدن با ستمگران شیوهٔ عالمان شیفتهٔ دنیا و مبلغان خود فروخته است. مبارزه با ظلم و طاغوت روش مبلغان آزاده که به حاکمیت خداوند اعتقاد دارند:

﴿وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾<sup>۸۲</sup>

«و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد و در آن حال برای شما دوستانی نخواهد بود، و سرانجام یاری نخواهید شد.»

مبلغ دین کسی است که از بردگی فکری و سیاسی مردم به دست مستکبران تاریخ، رنج می‌برد. با سلاح سخن در نجات انسان‌ها از این اسارت می‌کوشد و شعارش همان شعار رهایی بخشی است که مسلمانان صدر اسلام سردادند.

«الله جاء بنا، و هو بعثنا لنخرج من يشاء من عباده من ضيق الدنيا إلى سعتها، و من جور الأديان إلى عدل الإسلام.»<sup>۸۳</sup>

احساس مسؤولیت مبلغ او را می‌دارد تا ریاست طلبان آزمند و شهرت خواهان زورمند را رسوا و نکوهش کند و با آنان که سدّ راه شکوفایی استعدادهای آزاداندیشان و خیرخواهان اجتماع می‌گردند و به تعبیر قرآن: ﴿يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۸۴</sup> بوده و با عناوینی چون: «ملاء»،<sup>۸۵</sup> «مترف»<sup>۸۶</sup> و «ائمة الکفر»<sup>۸۷</sup> شناخته می‌شوند، سرسازش نداشته باشد.

مبلغ اسلامی فریادی است رسا و کوبنده علیه نامردمی‌های جابران و دنیاداران بی‌درد و بی‌بصیرت و طوفانی است علیه سکوت و سکون و بر این باور و اعتقاد گام بر می‌دارد که:

«أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ.»<sup>۸۸</sup>

استبداد ستیزی و استعمار زدایی، از ویژگی‌های عالمان راستین و مبلغان صاحب درد و سوز است. بهترین نمونه‌اش در این قرن، حضرت امام خمینی علیه السلام است که وجودش سراپا عشق به مستضعفان و خشم علیه مستکبران بود. آری، همان ابر انسانی که با کمال صراحت و شجاعت این اصل را اعلام کرد که: «... یک موی سر این کوخ نشینان و شهید دادگان به همهٔ کاخ و کاخ نشینان جهان شرف و برتری دارد...»<sup>۸۹</sup>

مبلغی که در محیط تبلیغی گام می‌نهد، شایسته نیست سراغ دنیاداران و مرفهین بی‌درد برود و با این شیوه و رفتارش دل محرومان و مستضعفان را بیازارد.

همواره در محیط‌های تبلیغی، مرفهین بی‌دردی هستند که از وجود روحانی و مبلغ سوءاستفاده می‌کنند و با برخوردهای ریاکارانه و چاپلوسانه، خود را انسان وارسته و خدمتگزار معرفی می‌کنند. مبلغ آگاه و با بصیرت نباید گرفتار این دام‌ها شود که این باعث طرد و دفع پابرهنگان همیشه در صحنه و بسیجیان عاشق و دل‌باخته می‌گردد.

خداوند متعال در قرآن مجید به پیامبر ﷺ چنین خطاب می‌کند:

﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>۹۰</sup>

«آنان را که صبح و شام خدا را می‌خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن. نه چیزی از حساب آنان بر عهده‌توست و نه چیزی از حساب تو بر عهده‌ایشان. اگر آنان را طرد کنی از ستمگران خواهی بود.»

در شان نزول آیه نوشته‌اند:

«جمعی از قریش از کنار مجلس پیامبر ﷺ گذشتند در حالی که صهیب، عمار، بلال، خباب و... از مسلمانان کم بضاعت و کارگر، در خدمت پیغمبر ﷺ بودند. آنان از مشاهده این صحنه تعجب کردند، گفتند: ای محمد، آیا به همین افراد از میان جمعیت قناعت کرده‌ای؟ اینان هستند که خداوند از میان ما انتخاب کرده است؟ ما پیرو اینان باشیم؟ هرچه زودتر آن‌ها را از اطراف خود دورکن شاید ما به تو نزدیک شویم و از تو پیروی کنیم»<sup>۹۱</sup>

این آیه و آیات مشابه آن، نشانگر این معنی است که: در جامعه همواره گروهی خودخواه و خودبین هستند که محرومان و کوخ نشینان را ناچیز می‌انگارند و در صدد تحقیر و توهین به آنان بر می‌آیند.



پیام آوران خدا، با سرسختی هر چه بیشتر در برابر این افکار انحرافی و طبقاتی مقاومت کردند و هیچ گاه ثروتمندان کوردل را بر مسلمانان پاکدل پابرهنه و با ایمان مقدم نمی داشتند.

قرآن در این باره می فرماید.

﴿وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا﴾<sup>۹۲</sup>

«و همراه با کسانی که پروردگار خود را صبح و شام می خوانند و تنها خوشنودی او را می طلبند، خود را به صبر و ادب. هرگز چشمان خود را به خاطر زینت های دنیا از آنان بر مگیر و از کسانی که قلبشان را از یاد خود (خدا) غافل ساختیم اطاعت مکن. آنان که پیروی هوای نفس کردند و کارهایشان افراطی است.»

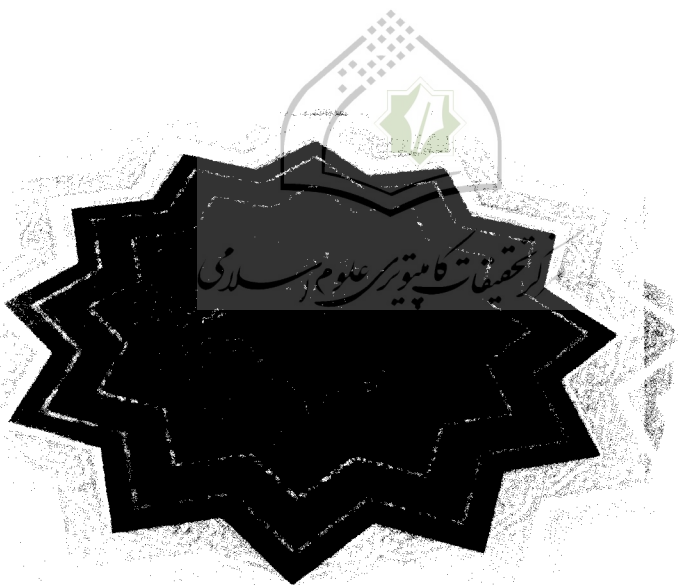
در اینجا به عنوان حسن ختام، نگاهی می اندازیم به بیانات حضرت امام خمینی علیه السلام، احیاگر اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله:

«علمای اصیل اسلام، هرگز زیر بار سرمایه داران و پول پرستان و خوانین نرفته اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده اند و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه داران در یک کاسه است و خداوند کسانی را که اینگونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر می کنند، نمی بخشد. روحانیت متعهد، به خون سرمایه داران زالو صفت تشنه است و هرگز با آنان سرآشتی نداشته و نخواهد داشت.»<sup>۹۳</sup>

**تذکره نهایی:** البته نباید از این نکته غفلت کرد که پابرهنگی مرادف خوبی و سلامت نفس نیست، چنانکه توانگری مستلزم فساد و طغیانگری نیست. گاهی انسان های با ایمان و شریفی هستند که توانگرند و زندگی مادی مناسبی دارند که موجب باقیات الصالحات فراوانی شده اند و از آن سو، انسان های بی بضاعت و فقیری هستند که متخلق به اخلاق رذیله و اهل فساد و تعدی اند. روحانی آگاه و دقیق می تواند تشخیص دهد که با هر کسی چگونه برخورد کند.

مبلغ موفق کسی است که شخصیت مراجعه کنندگان را بشناسد، آنان را روان کاوی کند، و متناسب با ظرفیت و شخصیت آن‌ها برنامه‌ریزی نماید. گول ظاهر را نخورد و مردم را فرزندان معنوی خویش تلقی نموده، در احیای شخصیت و معنویت آن‌ها لحظه‌ای کاهلی نکند.

خداوند متعال همه ما را در شناخت و عمل به دستورات حضرت حق - جلت عظمته - و پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت پاک و مطهرش - صلوات الله علیهم اجمعین - موفق و مؤید گرداند و همه ما را از شر شیاطین درون و بیرون محفوظ کند! ﴿وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.



## بی نوشت ها:

۱. فصلت : ۳۳
۲. آل عمران: ۱۱۰
۳. آل عمران: ۱۰۴
۴. مائده: ۳۲
۵. الشيخ عبدالعلی بن العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۲۰ / قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق. - ۱۳۷۰ش.
۶. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۶۷ / قم، انتشارات آل البيت، بی تا.
۷. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴ / سید رضی، ترجمه علامه جعفری، قم، موسسه تدوین و نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ۱۳۸۵ش.
۸. توبه: ۱۲۲
۹. بقره: ۳
۱۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱ / قم، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
۱۱. الحیاء، ج ۲، ص ۳۰۸
۱۲. روح الله الموسوی الخمینی رحمته الله علیه، جهاد اکبر، ص ۴۴ / قم، مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۳. اعراف: ۶۸
۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۱
۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸
۱۶. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۱
۱۷. المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۴۲۴ / قم، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۸. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۸
۱۹. بقره: ۲
۲۰. شعراء: ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۷۹
۲۱. نهج البلاغه، حکمت ۷۳
۲۲. احزاب: ۱
۲۳. مجله حوزه، شماره ۲۴ و ۶۱
۲۴. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶
۲۵. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴
۲۶. شعراء: ۱۰۹
۲۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶
۲۸. ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبة الحرانی، تحف العقول، ص ۲۶ / قم، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
۲۹. احزاب: ۲۲
۳۰. نهج البلاغه، خطبه ۵۶
۳۱. بقره: ۲۸۵
۳۲. سجده: ۲۴
۳۳. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۲۱
۳۴. فصلت: ۳۳
۳۵. بقره: ۴۴
۳۶. صف: ۳ و ۲
۳۷. فلسفی، محمد تقی، فن سخن و سخنوری، ص ۵۷
۳۸. تحف العقول، ص ۳۰۱
۳۹. جهاد اکبر، ص ۳۴
۴۰. الحکیمی، الحیاء، ج ۲، ص ۲۷۸ / تهران، دائرة الطباعة و النشر، ۱۴۰۱ق. - ۱۳۶۰ش.
۴۱. شعراء: ۲۱۴
۴۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۷
۴۳. زمر: ۳۶
۴۴. محمدرضا حکیمی، بیدارگران اقالیم قبله، ص ۲۲۱
۴۵. مریم: ۱۲
۴۶. اعراف: ۱۴۵
۴۷. حجر: ۹۴
۴۸. الحیاء، ج ۲، ص ۱۵۷

۴۹. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۰
۵۰. تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۶۰۴
۵۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹
۵۲. فهرست غرر الحکم، ج دانشگاه تهران.
۵۳. همان.
۵۴. طه: ۴۲ و ۴۴
۵۵. غرر الحکم.
۵۶. آل عمران: ۱۵۹
۵۷. مریم: ۴۷
۵۸. فرقان: ۶۳
۵۹. مفردات راغب، واژه «حلم».
۶۰. محمد معین، فرهنگ معین، واژه «حلم» / تهران، انتشارات امیر کبیر.
۶۱. مفردات راغب، واژه «شرح».
۶۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، تفسیر سوره انشراح / قم/ انتشارات صدرا.
۶۳. انعام: ۱۲۵
۶۴. انشراح: ۱، ۲ و ۳
۶۵. طه: ۲۵ تا ۲۸
۶۶. قاضی ناصح الین عبدالواحد بن محمد التیمیسی الآمدی، غرر الحکم، ص ۲۸۶ / تهران، انتشارات عقیلی، ۱۳۳۷ ش.
۶۷. همان.
۶۸. همان.
۶۹. اعراف: ۱۹۹
۷۰. هود: ۷۵
۷۱. هود: ۷۸
۷۲. انعام: ۳۴
۷۳. سجده: ۲۴
۷۴. انشراح: ۱، ۲ و ۳ - تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۱۶۶ / قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ ش.
۷۵. روم: ۶۰
۷۶. فهرست غرر الحکم.
۷۷. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶
۷۸. حجر: ۸۸
۷۹. مجله حوزه، شماره ۹۲ - ۹۱ / دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۸۰. نهج الفصاحه، حدیث ۱۱۸۵
۸۱. صحیفه سجادیه، ۹۸ / قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا - «لَا تُرْفَعُنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَلَا تُحَدِّثْ لِي عَزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذُلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا».
۸۲. هود: ۱۱۳
۸۳. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکرم، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۶۳ / قاهره/ اداره الطباعة المنیره، ۱۳۵۷ ق.
۸۴. شعراء: ۱۵۲
۸۵. اعراف: ۸۸
۸۶. سباء: ۳۴
۸۷. توبه: ۱۲
۸۸. نهج الفصاحه، حدیث ۳۹۴
۸۹. صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ج ۱۴، ص ۲۶۱ [www.imam-khomeini.ir](http://www.imam-khomeini.ir)
۹۰. انعام: ۵۲
۹۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۵۲
۹۲. کهف: ۲۸
۹۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۶

